

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

در دلیل شانزدهم برای اثبات شرطیت امام معصوم در نماز جمعه، به روایات ناظر به اجتماع نماز جمعه و نماز عید - مانند روایت اسحاق بن عمار، صحیحہ حلبی و خبر سلمه - استناد شده است؛ تقریر استدلال آن است که اذن امام در ترک نماز جمعه، کاشف از آن است که اقامه و اسقاط وجوب آن از شؤون خاص امام معصوم (ع) است. در برابر این استدلال، 4 اشکال از جانب مرحوم حائری مطرح شد که به هر کدام پاسخ داده شد؛ ایشان در اشکال پنجم گفت: نیز تعبیر «قاصی» ناظر به افراد مافوق فرسخین است که نماز جمعه بر آنان واجب نیست و روایت از محل نزاع خارج می‌شود.

در پاسخ به این اشکال این مطلب مطرح شد که دلیلی بر این امر وجود ندارد که قاصی را حمل بر ما فوق فرسخین کنیم، لذا باید حمل بر عنوان مستقل شود؛ با این حال، مرحوم آقای خوئی اشکالی کردند که مورد پذیرش قرار گرفت وی در این اشکال فرمود: این روایات در مقام بیان یک حکم کلی الهی به نحو قضیه حقیقیه‌اند؛ بدین معنا که در فرض اجتماع نماز جمعه و نماز عید، شارع مقدس ترخیص در ترک نماز جمعه را جعل کرده است، نه اینکه امام معصوم از حق اختصاصی خود در اسقاط وجوب استفاده کرده باشد. از این رو، اذن مذکور بیان حکم شرعی است، نه کاشف از شرطیت امام معصوم در اصل وجوب یا اقامه نماز جمعه. بر این اساس، دلیل شانزدهم برای اثبات شرطیت امام معصوم در نماز جمعه ناتمام و غیر قابل استناد است.

بررسی دلیل هفدهم تا بیست و پنجم

مفاد روایات مورد استناد در دلائل هفدهم تا بیست و پنجم، دارای محتوای واحدی است که صراحتاً دلالت بر آن دارد که اقامه فریضه نماز جمعه، همانند اختیارات حکومتی، اجرای حدود شرعی، و دریافت خمس، از جمله مناصب و شئون اختصاصی امام معصوم (علیه السلام) محسوب می‌شود. این بخش از استدلال بر نه روایت کلیدی استوار است که در ادامه به صورت تفکیک شده مورد بررسی قرار می‌گیرند.

دلیل هفدهم: روایت امیرالمؤمنین (ع) از دعائم الاسلام

وَعَنْ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَصْلُحُ الْحُكْمُ وَلَا الْحُدُودُ وَلَا الْجُمُعَةُ إِلَّا بِإِمَامٍ (عدل). [1]

این روایت تصریح دارد که اجرای حکومت (یا همان حکم که شامل قضاوت نیز می‌شود)، اجرای حدود و اقامه جمعه، تنها به واسطه امام عادل مشروعیت دارد.

در فرهنگ روایی، عبارت «لَا يَصْلُحُ» در این سیاق، معادل «لَا يَنْبَغِي» است و دلالت بر حرمت و عدم جواز شرعی دارد. طبق این تفسیر معنای روایت اینگونه می‌شود: «لا يجوز الحكم و لا الحدود و لا الجمعة إلا بإمامٍ عدلٍ».

در دوران آغاز امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حقیقت عصمت امری مسلم و قطعی به شمار می‌رفت. اصحاب خاص ائمه

(علیهم السلام) نیز از این حقیقت آگاهی داشتند، هرچند به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی آن زمان، امکان اظهار و بیان آشکار آن را نداشتند. با این حال، در تعبیر «بِإِمَامٍ عَدْلٍ»، مقصود از امام، ائمه (علیهم السلام) است که ایشان درباره خویش فرموده‌اند: ما عدالت را از تمامی جهات و در همه ابعاد به درستی درک می‌کنیم و در عرصه عمل نیز به طور کامل تحقق می‌بخشیم.

دلیل هجدهم: روایت امیرالمومنین (ع) از اشعثیات

مرحوم حائری این روایت را از کتاب اشعثیات (جعفریات) اینگونه نقل می‌کند:

إِنَّ الْجُمُعَةَ وَالْحُكُومَةَ لِإِمَامِ الْمُسْلِمِينَ. [2]

در این روایت، به جای تعبیر «امام عدل»، عبارت «امام مسلمین» را به کار برده و بر انحصار اقامه جمعه و اعمال حکومتی برای ایشان تأکید می‌کند.

دلیل نوزدهم: مرسله اختصاص جمعه و جماعه از رساله فاضل بن عصفور

مرحوم حائری [3] می‌فرماید: صاحب جواهر [4] این روایت را به صورت مرسل از ائمه (علیهم السلام) از مرسله فاضل بن عصفور نقل کرده است:

إِنَّ الْجُمُعَةَ لَنَا وَالْجَمَاعَةَ لِشِيعَتِنَا.

این حدیث به روشنی تفکیک قائل شده و منصب نماز جمعه را مختص ائمه (ع) می‌داند، در حالی که نماز جماعت برای شیعیان مجاز شمرده شده است.

دلیل بیستم: مرسله اختصاص مناصب از رساله فاضل بن عصفور

این حدیث را نیز صاحب جواهر [5] از رسائل ابن عصفور نقل کرده است و مناصب اختصاصی ائمه نام (ع) را بر می‌شمارد.

لَنَا الْخُمْسُ، لَنَا الْأَنْفَالُ، لَنَا الْجُمُعَةُ، وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ. [6]

«لام» در این عبارات (لَنَا) بر اختصاص و انحصار دلالت دارد.

دلیل بیست و یکم: حدیث نبوی مشهور

مرحوم حائری [7] این حدیث نبوی مشهور را از جواهر [8] نقل می‌کند:

أَرْبَعٌ لِلْوَلَاةِ: الْفَيْءُ وَالْحُدُودُ وَالصَّدَقَاتُ وَالْجُمُعَةُ. [9]

این روایت چهار منصب مذکور را از شئون والیان و حاکمان (که در صدر اسلام به امام و جانشین او اطلاق می‌شد) می‌داند و نماز جمعه را در کنار سایر امور حکومتی قرار می‌دهد.

دلیل بیست و دوم: روایت دیگری از امیرالمومنین (ع) در اشعثیات

روایت دیگری از امیرالمومنین (ع) در اشعثیات به این صورت نقل شده است:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَلْعَشِيرَةُ إِذَا كَانَ عَلَيْهِمْ أَمِيرٌ يُقِيمُ الْحُدُودَ عَلَيْهِمْ فَقَدْ وَجِبَتْ عَلَيْهِمُ الْجُمُعَةُ وَالتَّشْرِيقُ. [10]

بر اساس این روایت، وجوب نماز جمعه و نماز عید قربان (تشریق)، مشروط به وجود امیری است که توانایی اجرای حدود را داشته باشد، که خود تأکیدی بر ارتباط این فریضه با ولایت و حکومت است.

دلیل بیست و سوم: روایتی از امیرالمومنین (ع) در اشعثیات

حدیثی دیگر از امیرالمؤمنین (ع) با مضمون مشابه روایت اول نقل شده است:

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنَا مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَصْلُحُ [يَصِحُّ] الْحُكْمُ وَلَا الْحُدُودُ وَلَا الْجُمُعَةُ إِلَّا بِإِمَامٍ. [11]

در این روایت، عبارت «لَا يَصِحُّ» و «لَا يَصْلُحُ» هر دو محتمل شمرده شده است، که عبارت لا یصح دلالت بر عدم صحت نماز جمعه بدوم امام معصوم (ع) دارد.

دلیل بیست و چهارم: حکم نماز جمعه در زمان غیبت در اشعئیات

أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنَا مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّ عَلِيًّا سُئِلَ عَنِ الْإِمَامِ يَهْرُبُ وَلَا يُخْلَفُ أَحَدًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ كَيْفَ يُصَلُّونَ الْجُمُعَةَ قَالَ يُصَلُّونَ كَصَلَاتِهِمْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ. [12]

در جعفریات از امیرالمؤمنین (ع) در مورد امامی که کناره‌گیری کرده و جانشینی برای اقامه جمعه منصوب نکرده، سؤال شد که چگونه نماز جمعه گزارده شود؛ ایشان پاسخ دادند: «يُصَلُّونَ كَصَلَاتِهِمْ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ».

این پاسخ دلالت دارد که در صورت عدم دسترسی به امام یا جانشین منصوب از سوی ایشان، وجوب نماز جمعه ساقط و فریضه ظهر جایگزین می‌گردد.

دلیل بیست و پنجم: روایت امام صادق (ع) در دعائم الاسلام

وَعَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ أَنَّهُ قَالَ: لَا جُمُعَةَ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَدْلٍ تَقِيٍّ. [13]

امام صادق (ع) در این روایت می‌فرماید: «لَا جُمُعَةَ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ عَدْلٍ تَقِيٍّ». این تصریح بر لزوم حضور «امام عادل تقی» برای صحت جمعه، تأکیدی بر ضرورت عصمت در امام جمعه است؛ زیرا مصداق کامل و منحصر به فرد این وصف، امام معصوم (ع) است.

این چند روایت که مرحوم آیت‌الله حائری آن‌ها را به صورت یک‌جا مورد پاسخ و بررسی قرار دهند، در آثار دیگران رویکردهای متفاوتی یافته‌اند؛ به‌گونه‌ای که برخی همچون صاحب جواهر چند روایت را ذیل یک عنوان آورده‌اند و برخی دیگر آن‌ها را در عناوین جداگانه دسته‌بندی کرده‌اند. [14] با این حال، می‌توان گفت که عنوان مشترک و واحدی برای این شش یا هفت روایت وجود دارد، و آن این است که همه‌ی این روایات بر این مطلب دلالت دارند که نماز جمعه از مناصب خاص و اختصاصی امام معصوم (ع) است. چنان‌که مرحوم آیت‌الله بروجرودی نیز در هنگام تقسیم‌بندی روایات، یکی از طوایف را همین دسته از روایات دانسته‌اند که به‌روشنی بر اختصاص منصب اقامه‌ی نماز جمعه به امام معصوم علیه‌السلام دلالت دارند. [15]

اعتبار کتاب دعائم الاسلام

بحث مفصل پیرامون کتاب «دعائم الإسلام» در درس خارج مکاسب محرمه در سال ۸۴ مطرح گردید [16] که در اینجا، خلاصه‌ای از آن مباحث را ارائه خواهیم داد.

۱. معرفی کتاب

این کتاب ارزشمند در دو جلد، با عنوان کامل «دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام عن أهل بیت رسول الله علیه و علیهم أفضل السلام» شناخته می‌شود.

مؤلف کتاب، ابوحنیفه، نعمان بن محمد بن منصور تمیمی مغربی، متوفی سال ۳۶۳ هجری قمری در قرن چهارم است. محققانی همچون ابن خلکان، تصریح کرده‌اند که وی شیعه بوده است. سوابق مؤلف

ابوحنیفه شخصی مسلط بر فقه و حدیث شمرده می‌شود که در قرون سوم و چهارم هجری در دولت فاطمی مصر خدمت کرده است. وی همزمان با چهار تن از حاکمان فاطمی (المهدی بالله، القائم بأمر الله، المنصور بأمر الله، و المعز لدین الله) بوده و مناصب قضایی بسیار مهمی را عهده‌دار شده است. از جمله فعالیت‌های او، نه سال قضاوت، قضاوت در طرابلس در عهد قائم بأمر الله، قضاوت در منصوریه در زمان منصور بأمر الله، و در نهایت رسیدن به مقام عالی «قاضی القضاة» و «داعی الدعات» در زمان المعز لدین الله بوده است.

2. بحث پیرامون مذهب مؤلف

همواره درباره مؤلف و خود کتاب دعائم، دو بحث اصلی وجود داشته است. در مورد ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور، این دیدگاه مطرح است که وی ابتدا مالکی بوده و سپس مستبصر شده و به مذهب تشیع گرویده است.

در خصوص مذهب وی پس از استبصار، دو نظر مطرح است: اسماعیلیه: برخی معتقدند وی اسماعیلی بوده، چرا که در کتاب‌هایش از ائمه پس از امام صادق (علیه السلام) روایت نقل نمی‌کند.

شیعه دوازده امامی (امامیه): پاسخ به ایراد فوق این است که چون وی کتاب را در عصر دولت فاطمی (که حکومتی اسماعیلی مذهب بود) تألیف کرده، چاره‌ای جز تقیه و اکتفا به روایات مذکور نداشته است. شواهد و قرائن متعدد نشان می‌دهند که مذهب ظاهری وی، شیعه دوازده امامی بوده است.

الف) شواهدی از محتوای کتاب در امامی بودن مؤلف

ساختار درونی کتاب این قرائن را تقویت می‌کند. اولین بخش کتاب، «کتاب الولاية» است که مباحثی چون تفاوت ایمان و اسلام (نظیر آنچه در کتاب شریف کافی آمده)، ذکر ولایت امیرالمؤمنین، ولایت ائمه، وجوب صلوات بر محمد و آل محمد، منازل ائمه، وصایای ائمه، و مودت ائمه را دربرمی‌گیرد. تعابیر به کار رفته در این قسمت، شامل تمامی ائمه (علیهم السلام) می‌شود.

ب) نظر علمای رجال

در نهایت، قرائن روشنی مبنی بر دوازده امامی بودن این شخص وجود دارد.

1. علامه بحر العلوم در کتاب رجال خود تصریح می‌کند: «قد کان فی بدع امره مالکياً ثم الانتقال إلى مذهب الامامية» [17] این عبارت، گواهی روشن است که وی به مذهب امامیه گرویده و نه اسماعیلیه.
2. شهید ثالث، قاضی نورالله شوشتری، در کتاب مجالس المؤمنین قاضی نعمان را در شمار «علمای بزرگ ما» معرفی کرده و از او با تعبیر «فی عداد علمائنا الأعلام و روات أخبارنا الکرام» یاد می‌کند. روشن است که چنین تعبیری با اسماعیلی بودن بودن سازکاری ندارد.

ج) شهادت مؤلف در کتاب

در جلد اول کتاب دعائم الإسلام، صفحه ۱۷۱، مؤلف نقل می‌کند:

وَرُؤِينَا عَنِ الْأَئِمَّةِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ: أَنَّهُمْ أَمَرُوا بِالتَّقَرُّبِ بَعْدَ كُلِّ صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ إِذَا سَلَّمَ الْمُصَلِّي بَسْطَ يَدَيْهِ وَ رَفَعَ بَاطِنَهُمَا ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ رَسُولِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ بِأَئِمَّةٍ مِنْ وَلَدِهِ الطَّاهِرِينَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ يُسَمِّي الْأَئِمَّةَ إِمَاماً إِمَاماً إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَى إِمَامٍ عَصَرِهِ. [18]

چنین مضامینی به روشنی نشان می‌دهد که مؤلف کتاب، معتقد به مکتب امامت و ولایت دوازده امامی بوده است. او حتی در آداب عبادی نیز بر توسل به پیامبر و جانشینان معصومش تأکید دارد. اگرچه در این عبارت نقلها در ظاهر تا امام صادق (ع) محدود می‌شوند، این امر با تقیه در دوران حکومت فاطمیان قابل توجیه است.

3. اعتبار سنجی مولف

برخی گفته‌اند قاضی نعمان از نظر رجالی «موثق» نیست و در شمار «ممدوحین» آمده است. صاحب معالم العلماء می‌گوید: «لیس بإمامی و کتبه حسان» [19].

با این حال، بر اساس مبنایی که در علم رجال پذیرفته‌ایم، عدم قدح برای اعتبار کافی است؛ یعنی تا زمانی که راوی مورد تضعیف قرار نگرفته، روایتش پذیرفتنی است. درباره قاضی نعمان نیز هیچ قدحی وارد نشده است.

ابن خلکان در آثار خود از برخی تألیفات قاضی نعمان چون «الاقتصار فی الفقه و الأخبار» یاد کرده اما از دعائم نام نبرده است. گفته می‌شود علت این امر آن است که در آن زمان، این کتاب به صورت بخش‌بخش میان قضات پخش می‌شده است؛ یک جلد آن درباره عبادات و جلد دیگر درباره معاملات بوده و احتمال زیاد کتاب الأخبار همان دعائم است، زیرا ماهیت آن تنها نقل روایات است.

اختلافات فقهی روایات دعائم با مبانی امامیه

چند نکته در خصوص اختلافات فقهی دعائم با مبانی امامیه نیز مطرح شده است:

1. طهارت آب قلیل: گفته است آب قلیل با ملاقات نجاست، نجس نمی‌شود. [20] این رأی با نظر برخی فقه‌های امامیه مانند مرحوم فیض نیز همخوانی دارد.
2. شستن دست‌ها در وضو: اگر کسی از روی جهل یا نسیان دست چپ را پیش از دست راست بشوید و سال‌ها به همین شکل عمل کند، وضو و نمازش صحیح است؛ این هم مخالفتی اساسی با فقه امامیه ندارد.
3. سجده بر لباس پشمی: مولف سجده بر لباس پشمی را صحیح دانسته، در حالی که میان امامیه مشهور است که چنین سجده‌ای صحیح نیست.
4. بطلان وضو با وزی و مذی: آنها را موجب بطلان وضو شمرده است، همانند نظر فقه‌های عامه، در حالی که امامیه چنین نمی‌دانند.
5. حرمت عقد موقت (متعّه): وی مشروعیت متعه را در بعضی موارد پذیرفته، اما در دو موضع دیگر به طور اجمال، آن را قبول کرده است. که این احتمال وجود دارد در برخی تعبیراتش از روی تقیه سخن گفته باشد، زیرا در دولت فاطمیان فضای خاصی بر فقه حاکم بوده است.

توجه به زمینه تاریخی در فهم این کتاب بسیار مهم است. در آن دوران، سیاست و فقه در هم آمیخته بود و فقیه ناگزیر از تقیه در برخی موارد می‌بود. همان‌گونه که در دوران معاصر نیز گاه فتوای شاذ یا استثنایی از بعضی فقها دیده می‌شود، مانند قول برخی معاصرین که گفته‌اند عقد موقت برای مردی که زن دائم دارد فقط در حالت اضطرار جایز است؛ با آنکه در فقه امامیه سابقه ندارد.

در مجموع، از محتوای کتاب و شواهد تاریخی چنین برمی‌آید که قاضی نعمان فقیهی امامی بوده، هرچند در فضای تقیه و نظام فاطمی قلم زده است.

نسخه اولیه کتاب دعائم الاسلام

در قرون بعد، از جمله در قرن نهم هجری، نسخه‌ای از دعائم الإسلام در هند یافت شد و همراه با آثاری همچون جعفریات، قرب الإسناد، مسائل علی بن جعفر و کتاب سلیم بن قیس به دست مرحوم محدث نوری رسید. وی در خاتمة مستدرک الوسائل از این کتاب با ستایش یاد کرده و آن را از منابع روایی معتبر دانسته است. [21]

در مورد فاصله زمانی پنج‌قرنی میان قرن چهارم تا نهم، این پرسش مطرح شده که آیا نسخه موجود همان تألیف قاضی نعمان است یا تغییراتی در آن رخ داده است. گفته شده چون شیخ صدوق و دیگر محدثان متقدم نیز از این کتاب روایت نقل کرده‌اند و محتوای نسخه قرن نهم با آن منقولات مطابقت دارد، اطمینان حاصل است که نسخه موجود همان تألیف اصلی است.

تنها نکته‌ای که باقی می‌ماند آن است که روایات این کتاب غالباً مرسل هستند و این مسئله نیاز به بررسی سندی مستقل دارد؛ که در ادامه بحث به آن پرداخته خواهد شد.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] دعائم الإسلام، ج 1، ص 182.

[2] صلاة الجمعة (حائری)، ص 89؛ این روایت در کتاب اشعثیات به این صورت ذکر نشده است، بلکه آنچه که در کتاب اشعثیات با این مضمون نقل شده است که به عنوان دلیل بیست و سوم ذکر شده است و به صورت زیر است: «أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا يَصْلُحُ [يَصِحُّ] الْحُكْمُ وَلَا الْحُدُودُ وَلَا الْجُمُعَةُ إِلَّا بِإِمَامٍ.» (قرب الإسناد و يليه الأشعثيات، ص 42).

[3] صلاة الجمعة (حائری)، ص 89.

[4] جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 158.

[5] همان، ج 11، ص 158.

[6] صلاة الجمعة (حائری)، ص 89.

[7] همان، ص 89.

[8] جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 158.

[9] منتهی المطلب في تحقيق المذهب، ج 5، ص 335.

[10] قرب الإسناد و يليه الأشعثيات، ص 43.

[11] همان، ص 42.

[12] همان، ص 43.

[13] دعائم الإسلام، ج 1، ص 182.

[14] جواهر الكلام (ط. القديمة)، ج 11، ص 158.

[15] «و ها هنا روايات أخرى متفرقة تدل أيضا على كون إقامة الجمعة من المناصب المختصة بالإمام عليه السلام أو من

نصبه» (البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، ص 46).

[16] پایگاه اطلاع رسانی آیت الله شیخ محمد جواد فاضل لنکرانی به نشانی: <https://fazellankarani.com> [درس های خارج فقه مکاسب محرمة، تاریخ 23/6/1384، جلسه 8].

[17] «نعمان بن محمد بن منصور، قاضي مصر. و قد كان في بدء أمره مالکيا، ثم انتقل الى مذهب الامامية و صنف على طريق

الشيعة كتبها، منها: كتاب (دعائم الإسلام) و له فيه و في غيره ردود على فقهاء العامة كأبي حنيفة و مالك و الشافعي و غيرهم. و ذكر صاحب (تأريخ مصر) عن القاضي نعمان: «أنه كان من العلم و الفقه و الدين و النبل على ما لا مزيد عليه» [17] و كتاب (الدعائم) كتاب حسن جيد، يصدّق ما قد قيل فيه، إلا أنه لم يرو فيه عمن بعد الصادق عليه السلام من الأئمة – عليهم السلام – خوفاً من الخلفاء الاسماعيلية حيث كان قاضياً منصوباً من قبلهم بمصر، لكنه قد أبدى – من وراء ستر التقيّة – حقيقة مذهبه بما لا يخفى على اللبيب.» (رجال السيد بحر العلوم المعروف بالفوائد الرجالية، ج 4، ص 5).

[18] دعائم الإسلام، ج 1، ص 171.

[19] «ابن فياض القاضي نعمان بن محمد؛ ليس بإمامي و كتبه حسان، منها: شرح الاخبار في فضائل الأئمة الأطهار، ذكر المناقب إلى الصادق ع، الاتفاق و الافتراق، المناقب و المثالب، الإمامة، أصول المذاهب، الدولة، الإيضاح» (معالم العلماء في فهرست كتب الشيعة و أسماء المصنفين منهم قديماً و حديثاً، ص 126).

[20] دعائم الإسلام، ج 1، ص 123.

[21] مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 1، ص 121.

منابع

ابن حيون، نعمان بن محمد، دعائم الإسلام، با آصف فيضی، جامع فقه 3 (کتابخانه و دانشنامه تخصصی فقه)، دار المعارف ا مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، بی تا.

ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء في فهرست كتب الشيعة و أسماء المصنفين منهم قديماً و حديثاً، نجف اشرف، المطبعة الحيدرية، 1380.

بحر العلوم، محمد مهدي، رجال السيد بحر العلوم المعروف بالفوائد الرجالية، مكتبة الصادق، تهران.

بروجردی، حسين، البدر الزاهر في صلاة الجمعة و المسافر، قم – ايران، مكتب آية الله العظمى المنتظري، 1416.

حائري، مرتضى، صلاة الجمعة (حائري)، قم – ايران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، 1418.

حميرى، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد و يليه الأشعثيات، تهران، مكتبة نينوى الحديثة، بی تا.

صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الكلام (ط. القديمة)، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.

علامه حلي، حسن بن يوسف، منتهى المطلب في تحقيق المذهب، آستانة الرضوية المقدسة. مجمع البحوث الإسلامية، 1412.

نورى، حسين بن محمد تقى، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، 1408.